

نقد فرهنگ دوزبانه انگلیسی-فارسی هزاره

علی خزاعی فر

جلسه نقد و بررسی فرهنگ دوزبانه "هزاره" تألیف دکتر علی محمد حق شناس، دکتر حسین سامعی و خانم نرگس انتخابی به همت آقای علی اصغر محمدخانی، در تاریخ ۱۳ مهر ۱۳۸۰ در محل دفتر کتاب ماه در تهران برگزار شد. در این جلسه دو تن از مؤلفان، دکتر حق شناس و دکتر سامعی (در مقام پاسخگویی به سؤالات و انتقادات)، تنی چند از صاحب نظران از جمله دکتر فولادوند، آقای کریم امامی، دکتر هرمز میلانیان، آقای هاشمی میناباد و اینجانب (در مقام نقد فرهنگ) و نیز جمع کثیری از علاقه‌مندان در مقام مستمع شرکت داشتند. آنچه در زیر می‌آید، تفصیل مطالبی است که اینجانب در جلسه فوق بیان کردم.

بسم الله الرحمن الرحيم. با توجه به زمان و رنج بسیاری که صرف تألیف فرهنگ "هزاره" شده، و با عنایت به گستردگی و عمق و دقت این فرهنگ، که به گمان بنده تا ۵۰ سال آینده فرهنگ دوزبانه معیار خواهد بود، نقد این فرهنگ، به یک اعتبار، کاری از سر بی‌انصافی است. از طرفی دیگر، فرهنگ‌نویس، همچون مترجم، از ابتدا تا انتها با انتخاب سروکار دارد، از انتخاب نوع فرهنگ گرفته تا انتخاب مخاطب، انتخاب روش و بالاخره انتخاب معادل از میان معادلهای احتمالی در مورد تک تک مدخلها. انتخاب به دانش و ذوق فرد بستگی دارد و لذا انتخاب از فردی به فرد دیگر فرق می‌کند و همین تفاوت است که مایه نقد را فراهم می‌کند. پس اساساً فرهنگ مثل ترجمه نقدپذیر است، و نقد فرهنگ موضوعیت دارد و باز از آنجا که فرهنگ متعلق به مردم است، نقد فرهنگ ضرورت نیز دارد، علی‌الخصوص در چنین جمع دوستانه و فرهیخته‌ای. چنانکه دکتر فولادوند به درستی فرمودند، حُسن انتخاب ایرانیان بوده که به آنچه که انگلیسی‌زبانها به آن dictionary می‌گویند، لفظ فرهنگ اطلاق کرده‌اند چون لغت‌نامه، اعم از یک‌زبانه یا دوزبانه، آینه تمام‌نمای فرهنگ است.

بنده با توجه به علاقه‌ای که به مباحث نظری فرهنگ‌نویسی دارم، و با توجه به ضیق وقت، فقط به دو نکته فنی و در عین حال کلی اشاره می‌کنم و باقی نکات را اگر فرصت بود بعداً عرض خواهم کرد. در سال ۱۹۶۷ کنفرانسی در آمریکا در زمینه فرهنگ‌نویسی برگزار شد که نقطه عطفی در تاریخ فرهنگ‌نویسی به حساب می‌آید. اهمیت این کنفرانس در توصیه‌هایی است که در پایان کنفرانس به صورت نوعی بیانیه صادر شده است. یکی از این توصیه‌ها این است: "فرهنگ باید برای مخاطبی خاص و برای رفع نیازهای خاص مخاطب تألیف شود." این توصیه امروزه بسیار بدیهی جلوه می‌کند، اما

در زمان خود بعد جدیدی به کار عملی فرهنگ‌نویسی بخشید و راه را برای تألیف انبوهی از فرهنگها، تخصصی هموار کرد. حتی فرهنگهای دوزبانه عمومی که از دیرباز چارچوب کم‌وبیش ثابتی داشتند امروزه متحول شده و مؤلفان می‌کوشند مخاطبین این فرهنگها را تا حد امکان تعریف کنند. نیازهای آنها را شناسایی کنند و روشهایی ابتکاری برای پاسخگویی به این نیازها به کار بگیرند.

یکی از مصادیق "خاص تر بودن فرهنگها"، تا آنجا که به فرهنگ دوزبانه مربوط می‌شود، تمایز میان دو نوع فرهنگ به اصطلاح active و passive است. فرهنگ passive یا فرهنگ ترجمه فرهنگی است که استفاده کنندگان معمولاً برای یافتن معنی یا معادل کلمه به سراغ آن می‌روند. استفاده کنندگان عمدتاً مترجمانی هستند که به زبان مادری خود ترجمه می‌کنند. فرهنگ Active یا فرهنگ آموزشی فرهنگی است که استفاده کنندگان که عمدتاً زبان‌آموز هستند، برای آشنایی با نحوه کاربرد کلمه به سراغ آن می‌روند.

فرهنگ دوزبانه را، مثل هر فرهنگ دیگر، از سه جهت می‌توان بررسی کرد: یکی دانش‌زبانی، یکی اصول فرهنگ‌نویسی که کاربرد دانش زبانی در کار عملی فرهنگ‌نویسی است و یکی هم چارچوب نظری فرهنگ. دانش زبانی، دانشی همه‌جانبه در مورد واژگان دوزبان است. در تألیف فرهنگ هزاره، این دانش زبانی در حد آرمانی وجود داشته است. در این فرهنگ، زبان‌دانی و زبان‌شناسی، و عشق و دقت به هم آمیخته است. مؤلفان در کاربرد دانش زبانی خود یعنی در اصول فرهنگ‌نویسی نیز موفق بوده‌اند، بجز در یک مورد که در ادامه صحبتیم به آن اشاره خواهیم کرد. چارچوب نظری فرهنگ نیز اهمیت خاصی دارد و نقص بسیاری از فرهنگها در چارچوب نظری آنهاست نه در دانش واژگانی مؤلفان. چارچوب نظری هر فرهنگ را مخاطب آن فرهنگ مشخص و محدود می‌کند و لذا فرهنگ را با توجه به نیازهای مخاطب آن باید ارزیابی کرد. یکی از دامها در راه تألیف فرهنگ دوزبانه این است که هر نوع اطلاعاتی را که "مفید" تشخیص می‌دهیم در آن بگنجانیم. در مورد واژگان دوزبان، همه نوع اطلاعات مفید وجود دارد و تا زمانی که مخاطب به درستی مشخص نشده، وسوسه گنجاندن این یا آن نوع اطلاعات یا این یا آن مدخل در فرهنگ مؤلف را رها نمی‌کند و هر نوع انتخاب کمی و کیفی بر تشخیص فردی مبتنی خواهد بود.

فرهنگ "هزاره" دو نوع مخاطب یا نیازهای متفاوت در دستور کارش بوده است: یکی مترجمان دیگری زبان‌آموزان. جملات مثال و توضیحات کاربردی فراوان از جمله ویژگیهایی است که به فرهنگ هزاره بعد آموزشی می‌دهد. ارائه معادلهای متعدد و پرهیز از تعریف مدخلها، از جمله ویژگیهایی است که فرهنگ هزاره را به فرهنگی مطلوب مترجمان تبدیل می‌کند. شاید ابتکاری که در چارچوب نظری این فرهنگ به کار رفته همین است که برای دو گروه مخاطب متفاوت نوشته شده است. این دو گروه مخاطب به فرهنگ دوزبانه بسیار نیاز دارند زیرا امروزه ثابت شده که زبان‌آموزان، به خصوص در مراحل اولیه، سراغ فرهنگهای یک‌زبانه نمی‌روند و تمایل قوی‌تری به استفاده از فرهنگهای دوزبانه نشان می‌دهند. همچنین معلوم شده است که مترجمان عموماً نه برای یافتن معنی کلمه بلکه برای یافتن معادلی

مناسب برای بافتی خاص، سراغ فرهنگ دوزبانه می‌روند. باین حال سؤال این است که اگر هدف رفع نیازهای زبان‌آموزان یا رفع نیازهای مترجمان است، چرا برای هر یک از این دو گروه فرهنگ دوزبانه خاصی ننویسیم. در هم آمیختن نیازهای این دو گروه، مشکلاتی ایجاد کرده که در زیر به دو مورد از آنها اشاره می‌شود.

اول اینکه فرهنگ "هزاره" به دلیل برخی ویژگیهای آموزشی آن، نه فرهنگی کاملاً passive است و نه کاملاً active. ثانیاً با توجه به حجم فرهنگ، تعداد مدخلها کم است. از فرهنگی حدود دو هزار صفحه انتظار می‌رود مدخلهای بیشتری داشته باشد. در واقع فرهنگ دوزبانه عام، یعنی فرهنگی که لزوماً برای مترجمان یا زبان‌آموزان طراحی نشده باشد، فرهنگی است که هدف آن اساساً ارائه فهرستی از واژگان یک زبان و معادلهای آنها در زبان دیگر باشد. فرهنگ دکتر باطنی از این نظر به تعریف فرهنگ دوزبانه نزدیک‌تر است، بجز اینکه در این فرهنگ اصطلاحات وارد نشده است. در فرهنگ هزاره، برعکس، شاید به دلیل تسلط و علاقه دکتر حق شناس به زبان محاوره، اصطلاحات به صورتی نسبتاً کامل وارد شده و به رغم اینکه اصطلاحات عموماً معانی گسترده و انعطاف‌پذیری دارند و با توجه به بافت جمله، معادلهای متفاوتی پیدا می‌کنند، کوشش شده تا حد امکان معادلهای مختلف اصطلاحات آورده شود و بین یکی زدایی است که به تعبیر آقای مامی، فرهنگ گسترشی عرضی یافته و ز گسترش طولی آن کم شده است. توجه کنید که گنجاندن مقداری از اصطلاحات در فرهنگ دوزبانه ضروری است اما اصطلاحات هم دامنه و عمق خاص خود را دارند و بی دلیل نیست که امروزه فرهنگهای اصطلاحات به صورت جداگانه چاپ می‌شود.

اگر بخواهیم فرهنگ "هزاره" را با سه ملاکی که گفتم ارزیابی کنیم باید بگوییم از نظر دانش و ژگانی، که در واقع مهمترین جنبه فرهنگ است، فرهنگ هزاره فرهنگی بی نظیر است. این جنبه از فرهنگ باعث می‌شود استفاده کننده خیلی زود به فرهنگ اطمینان پیدا کند و به آن دل ببندد. این دانش و ژگانی هم در دقت در معادل‌یابی نمود یافته و هم در تنوع معادلهای، به عبارت دیگر، هم کسی که معنی کلمه را نمی‌داند، می‌تواند به معنی دقیق دست یابد - پس نکته بیشتر در مورد زبان‌آموزان صدق می‌کند - و هم کسی که در پی معادل مناسب می‌گردد، با نبوهی از معادلهای بافتی رویرو می‌شود - این نکته بیشتر در مورد مترجمان صدق می‌کند. پس بالاترین امتیاز را باید به دانش و ژگانی مؤلفان داد. کاربرد این دانش در فرهنگ نویسی و چارچوب نظری فرهنگ، به ترتیب در مرتبه دوم و سوم قرار می‌گیرد.

نکته‌ی دیگری که می‌خواستم عرض کنم مسأله تفکیک معنی (meaning discrimination) کلمات دارای معانی مختلف و مرتبط یا یکدیگر (polysemous words) است. در فرهنگهای دوزبانه تاکنون از سه روش برای تفکیک معانی استفاده شده است. روش اول آن است که معادلهای مختلف کلمه‌ی رایج دنبال یکدیگر بیاوریم بی آنکه آنها را از یکدیگر جدا کنیم. این روش بیشتر در گذشته به کار

می‌رفت و استدلال کسانی که این روش را به کار می‌بردند این بود که چون معادله‌ها به زبان مقصد به زبان استفاده‌کننده نوشته شده و او مرز بین معادله‌ها را تشخیص می‌دهد، نیازی به تفکیک آنها با شم نیست. روش دوم آن است که همان شماره‌هایی را که فرهنگ یک‌زبانه آورده، عیناً در فرهنگ دوزبانه بیاوریم. این کار همیشه ممکن نیست چون گاه تفکیکی که در فرهنگ یک‌زبانه بین دو معنی ک صورت گرفته، در زبان مقصد ضرورتی ندارد چون هر دو معنی معادلی واحد دارند. روش سوم آن است که شماره‌گذاری معانی در فرهنگ یک‌زبانه را مبنا قرار ندهیم و معادله‌های کلمه را با شماره‌های جدید در زبان مقصد از یکدیگر تفکیک کنیم. در فرهنگ "هزاره" تفکیک معانی در غالب موارد به دقت صورت گرفته اما در مواردی چنین نیست. در اینجا به عنوان نمونه سه مدخل متوالی را می‌آورم.

malign /mə'lain/ ۱. بدخواهانه، مُرضانه، *adj*

بداندیشانه ۲. بدخواه، بداندیش، مُرض، بدسرشت

۳. (پزشکی) خطرناک، بدخیم ۴. (رسمی) زیان‌بار، بد

۵. *vt* بدگویی کردن از، بد... را گفتن، بی‌آبرو کردن،

بی‌حیثیت کردن، آبروی... را بردن، بدنام کردن

malignancy /mə'lignənsi/ ۱. شرارت، خباثت، *n*

خُبت؛ بدخواهی، بدطینتی ۲. (پزشکی) کُشنندگی،

مرگ‌زایی؛ غده بدخیم؛ [غده و غیره] بدخیمی

malignant /mə'lignant/ ۱. شریر، خبیث، شرور؛ *adj*

[نگاه، رفتار] شریرانه، شیطانی، اهریمنی، شرارت‌بار

۲. (پزشکی) کُشننده، خطرناک، مرگ‌زا؛ [سرطان، غده]

بدخیم

در نمونه دوم، malignancy، زیر شماره یک، پنج معادل دقیق و هم معنی آورده شده که امکان انتخاب کلمه مناسب را برای مترجم فراهم می‌کند. زیر شماره دو، معادله‌های داده شده اگرچه بی‌ارتباط با یکدیگر نیستند، اما از یک سنخ نیز نیستند. "غده بدخیم" نوعی غده است حال آنکه "مرگ‌زایی" خصلت این غده است و لذا باید با شماره دیگری می‌آمد. در نمونه اول، malign، سه معادل اول که زیر شماره یک آمده‌اند، صفاتی هستند که به غیرانسان اطلاق می‌شوند و چهار معادل بعدی که زیر شماره دو آمده‌اند، صورتی از همین صفات هستند که به انسان اطلاق می‌شوند. حال آنکه در نمونه سوم، دو دسته صفاتی که به انسان و غیرانسان اطلاق می‌شوند با شماره از یکدیگر تفکیک نشده‌اند. □